

من بودم که پنیرت را برداشتم

برای آن عده‌ای که حاضر نیستند مثل موش در هزار چم دست‌ساخته
دیگران زندگی کنند

نویسنده:

دیپاک مال هوترا

دانشکده بازرگانی هاروارد

مترجم: مرجان فرجی



مالهوترا، دیپک، (Malhorta. Deepak) ۱۹۷۵-م.
من بودم که پنیرت را برداشتم: مسیری بی برو و برگرد به سوی موفقیت شخصی و شغلی -
برای آن عده‌ای که حاضر نیستند مثل موش در هزار چم دست ساخته دیگران زندگی کنند /
نویسنده دیپاک مالهوترا، مترجم مرجان فرجی.
مشخصات نشر: تهران: جوانه رشد، ۱۳۹۴. مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۱۶-۲۲-۰ وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: عنوان اصلی: as mice in someone else's maze I moved your cheese: for those who refuse live, 2011.

یادداشت: واژه‌نامه. موضوع: تحول سازمانی موضوع: تحول (روان‌شناسی)
موضوع: تسلیم (روان‌شناسی) شناسه افزوده: فرجی، مرجان، ۱۳۴۴ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۸۱۳۹۴ م ۲ / م ۵۸ / ۸ HD رده‌بندی دیویی: ۶۵۸/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۰۸۰۵۷

من بودم که پنیرت را برداشتم

نویسنده

دیپاک مال هوتر

دانشکده بازرگانی هاروارد

مترجم: مرجان فرجی

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۴ - شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: رامین



مرکز نشر و بخش کتاب‌های روان‌شناسی و تربیتی

ساختمان مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان شهدای ژاندارمری، شماره ۴۱، تلفن: ۶۶۴۰۴۴۰۶

فروشگاه: خیابان انقلاب، روبروی سینما بهمن، خیابان منبری جاوید، شماره ۷۲، تلفن: ۶۶۴۱۰۳۶۲ - ۶۶۴۹۸۳۸۶

تهران - ۱۳۹۴

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۵	کتاب سودمند
۱۹	مکس
۲۱	زد
۲۵	چرا
۳۳	حتی پاسخ‌های ناممکن
۳۷	بالا
۴۳	گنده

۴۷	بیرون
۵۱	کی بنیر مرا برداشته؟
۵۷	من بودم که پنیرت را برداشتم
۶۳	دیوارها
۶۵	هزارچم درون موش
۷۱	موشی که لنگه ندارد
۷۳	برخی موش‌ها غنده‌اند
۷۷	آغاز راه: پرسش‌هایی برای مباحثه
۸۱	پرسش‌هایی برای تأمل: ویژه افراد
۸۳	پرسش‌هایی برای مباحثه: ویژه گروه‌ها و باشگاه‌های کتاب‌خوانی
۸۵	پرسش‌هایی برای مباحثه: ویژه سازمان یا تیم شما
۸۹	یادداشتی برای آموزش گران
۹۱	یادداشتی برای مدیران و سرپرستان
۹۵	پرسش‌هایی از نویسنده
۹۷	تشکر و قدردانی
۱۰۱	درباره نویسنده

پیشگفتار

وقتی کتابی بیش از بیست میلیون نسخه فروش رفته باشد، احترام به نظر خوانندگانش حکم می‌کند به این سؤال پاسخ دهیم که چرا کسی باید در مورد پیام اصلی آن توضیح بخواهد؟

امیدوارم، هرچند کوتاه، در برگ‌های آغازین کتاب، شما را به پاسخ این سؤال برسانم. البته پاسخ واقعی در دل داستان نهفته است.

این کتاب در حکم موجودیتی مستقل به نگارش درآمده و غرض از خواندن آن نیز همین بوده است. اما جای تعجب نیست اگر از بنده

بپرسند، آیا آن را به عنوان دنباله‌ای برای کی پنیر مرا برداشته؟ ساخته و پرداخته‌ام یا در رد آن. به بیان دیگر، آیا حرفم این است که پیام کی پنیر مرا برداشته؟ نادرست است یا صرفاً ناقص؟ پاسخ، هر دو را شامل می‌شود.

کی پنیر مرا برداشته؟ برای کسانی که در دست و پنجه نرم کردن با تغییرهای بزرگ (یا حتی کوچک) زندگی مشکل دارند، کتابی گیراست: و به ما این تلنگر را می‌زند که قبول کنیم تغییر همواره رخ می‌دهد و ممکن است خارج از کنترل ما باشد و باید قدرت لازم را به دست آوریم که به راه خود ادامه دهیم و با تغییر سازگار شویم. این پیامی نادرست و بی‌مایه نیست، ولی ناقص است. حتی زمانی که سازش تنها چاره باشد، نباید کورکورانه تسلیم شویم و با آغوش باز خود را با تغییر وفق دهیم. باید در پی درک این نکته باشیم که چرا تغییر بر ما تحمیل شده و چگونه می‌توانیم کنترل بیشتری بر زندگی‌مان داشته باشیم، هدف‌هایی که دنبال می‌کنیم، درست انتخاب شده‌اند یا خیر و برای فرار از دست هزارچم‌هایی که تابع چینش و طراحی دیگران‌اند چه بهایی باید پرداخت. به بیان دیگر، سازش هر قدر هم کارآمد باشد، برای موفقیت و شادکامی کافی نیست.

بنابراین، پیام این کتاب به جهاتی نه فقط ناقص بلکه خطرناک است. شاید بهتر باشد پیش از آنکه به دیگران توصیه کنیم به حکم عقل بی‌درنگ به محدودیت‌های خود دودستی بچسبند، قدری تأمل کنیم. شاید دیگر به نوآوران، مشکل‌گشایان، کارآفرینان و رهبران آینده

توصیه نکنیم به جای وقت تلف کردن و هاج و واج ماندن از دست روزگار، دنیای خویش را همان گونه که هست، بپذیرند. شاید لازم باشد از القا کردن به مردم که «فقط و فقط موش هایی هستند در پی پنیری در هزارچم دیگران» دست برداریم. می دانم که کمی پنیر مرا برداشته؟ در پی ترویج این پیام ها نیست، اما به زعم بسیاری از خوانندگان، این ها پیام هایی هستند که با شدت و حدّت تمام منتقل می شوند.

هدف کمی پنیر مرا برداشته؟ آن است که به خواننده کمک کند مفروضات خود را دربارهٔ محدودیت های پیش رو مورد تردید قرار دهد و او را تشویق کند نه تنها برای تغییر رفتار خویش، بلکه برای تغییر شرایط گام بردارد. ممکن است افراد در برابر سنت های دیرینه، عرف های اجتماعی سفت و سخت، کمبود منابع و انتظارات زیاد دیگران، توانایی خود را در تعیین سرنوشت خویش، از نو شکل بخشیدن به محیط، و غلبه بر تنگناها دست کم بگیرند. موفقیت در زمینه هایی چون پیشرفت شغلی، نوآوری، کارآفرینی، خلاقیت، مشکل گشایی و رشد اقتصادی — و همینطور رشد شخصی — درست به همین نکته، یعنی توانایی به چالش کشیدن فرض ها، تغییر دادن محیط و رواج مجموعه قواعدی که خود وضع کرده ایم، بستگی دارد.

این کتاب نیز، مانند کمی پنیر مرا برداشته؟، داستان موش هایی است که در هزارچمی زندگی می کنند. در اینجا سه موش استثنایی و ماجراجو، به نام های مکس^۱، زد^۲ و گنده^۳، شخصیت های اصلی داستان اند. در این

1. Max

2. Zed

3. Big

گیر و دار که شاهد جریان زندگی این موش ها و تلاقی زندگی هایشان هستیم، پی می بریم که هر کدام از ما این توانایی را داریم که به جای جست و جوی کورکورانه برای یافتن پنیر، از این هزارچم بگریزیم یا حتی آن را به دلخواه خویش بازسازی کنیم. ما قادریم شرایط و واقعیت های جدیدی را به دلخواه خویش خلق کنیم، اما نخست باید این اندیشه ریشه دار را که «جز موشی در هزارچم دیگران نیستیم»، رها کنیم. همان گونه که زد توضیح می دهد: «می دانی، مکس؟ مسئله نه وجود موش در هزارچم، بلکه وجود هزارچم در موش است.»

این کتاب برای افراد یا سازمان هایی به نگارش درآمده که خود را اسیر شرایط موجود احساس می کنند، برای کسانی که سخت در کار و تلاش اند و چه بسا در زندگی شخصی یا شغلی به موفقیت هایی دست می یابند، اما همچنان با خود کلنجار می روند تا شاید معنا یا رضایت خاطری در امور خود بیابند؛ برای کسانی که (چه بسا خیلی هم خوب) به بازی منتخب دیگران سرگرم اند؛ برای کسانی که موفقیت را نه فقط تغییر، بلکه بازاندیشی در مورد شیوه های کهنه می دانند؛ برای کسانی که برای یافتن پاسخ این سؤال که باقی عمر را چه باید یا چه می توان کرد، در به در در جست و جوی منبع الهام اند. (و چنانچه تردید دارید که آیا با چنین توصیف هایی همخوانی دارید یا خیر، کافی است این کتاب را — که چندان هم قطور نیست! — مطالعه کنید.)

اکنون مکس، زد و گنده مدت درازی است که ملکه ذهنم شده اند و با وجود این هر بار که به ماجراجویی های آنها می اندیشم، الهامی دوباره

می‌گیرم. امیدوارم شما نیز از آن‌ها الهام بگیرید. و بیش از هر چیز
امیدوارم خواندن این کتاب لبخندی بر لبانتان بنشانند و به‌دقت به معنای
این لبخند بیندیشید.

www.ketab.ir